



---

# نامه‌های محمدعلی فروغی

---

به کوشش

محمد افشین وفايي، مهدي فيروزيان





سرشناسه  
عنوان و نام پدیدآور  
مشخصات نشر  
مشخصات ظاهری  
فروست  
شابک  
وضعیت فهرست‌نویسی  
یادداشت  
یادداشت  
موضوع  
موضوع  
موضوع  
شناسه افزوده  
شناسه افزوده  
رده‌بندی کنگره  
رده‌بندی دیویی  
شماره کتابشناسی ملی

فروغی، محمدعلی، ۱۲۵۶-۱۳۲۱. Foroughi, M.A.  
نامه‌های محمدعلی فروغی / به کوشش محمد افشین‌وفایی، مهدی فیروزیان حاجی.  
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، ۱۴۰۱.  
۵۰۴ ص.؛ مصور، عکس.  
مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار؛ ۳۳۱. گنجینه اسناد و تاریخ ایران؛ ۱۰۰.  
۹۷۸-۶۲۲-۷۷۰۶-۶۱-۱  
فیپا.  
کتابنامه به صورت زیرنویس.  
نمایه.  
فروغی، محمدعلی، ۱۲۵۶ - ۱۳۲۱. -- نامه‌ها.  
سیاستمداران ایرانی -- قرن ۱۴ -- نامه‌ها.  
Iranian Politicians -- 20th Century -- Correspondance\*  
افشین‌وفایی، محمد، ۱۳۵۹-، گردآورنده.  
فیروزیان حاجی، مهدی، ۱۳۶۱-، گردآورنده.  
DSR1486  
۹۵۵/۰۸۲۰۹۲  
۹۰۴۰۷۵۱

# نامه‌های محمدعلی فروغی



به کوشش



دکتر محمد افشین وفايي، دکتر مهدی فیروزیان





مجموعه انتشارات  
ادبی و تاریخی  
موقوفات دکتر محمود افشار

[۱۰۰]

گنجینه اسناد و تاریخ ایران



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق

دکتر حسن انوری - دکتر فتح‌الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات

دکتر محمد افشین وفايي (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ‌الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



## نامه‌های محمدعلی فروغی



به کوشش  
دکتر محمد افشین وفايي (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)  
دکتر مهدی فیروزیان  
کاوه حسن بیگلر  
گرافیک، طراحی و اجرای جلد  
حروف نگاری و صفحه‌آرایی  
بیوک رضایی  
سعيد لیان  
تهیه عکسها و ترمیم عکسهای آسیب دیده  
محسن طالبی آبکناری  
آماده‌سازی و صفحه‌آرایی عکسها  
صدف  
لیتوگرافی  
آزاده  
چاپ متن  
فرد  
صحافی  
۲۲۰۰ نسخه  
تیراژ  
چاپ اول  
۱۴۰۱

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک وی، خیابان عارف‌نسب، کوی دبیر سیاقی (لادن)، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



## شورای تولیت

### متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)  
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (با معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ وقفنامه)

### متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی  
دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

### هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس)  
دکتر محمد افشین وفايي (مدیرعامل) - حمیدرضا رضایزیدی (خزانه‌دار)



### درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب‌الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار  
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهربانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار  
بهرروز افشار یزیدی - سید محمود دعایی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۴۳ تا ۱۳۸۳)  
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی  
دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمدعلی هدایتی



## یادداشت واقف

### اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

### دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

### سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

### چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زبان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندهگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

### پنجم

بر اساس موافقت‌نامهٔ دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمت‌های مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا و محل مؤسسهٔ باستان‌شناسی به‌طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق مادهٔ دوم برای اجرای مفاد وقف‌نامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می‌باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می‌گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

### ششم

چون طبق مادهٔ ۳ موافقت‌نامهٔ نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیتهٔ انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی ادارهٔ امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولید است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیتهٔ نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

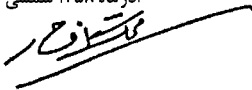
### هفتم

چون نگارندهٔ این سطور به واسطهٔ کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها پردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می‌توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف‌های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همهٔ ایرانیان است می‌باشد.

### هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی  
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی



## تکمله سوم

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صددرصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

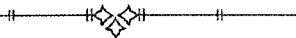
اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن‌که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم‌مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاهشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزله باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبادا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواست و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد؛ ان شاء الله.

## تکمله و تبصره



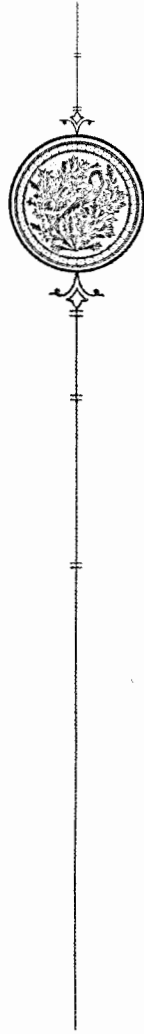
یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکنند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زبان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زبان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاز و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

### چوتوان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کم‌تر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.



## فهرست مطالب

	مقدمه
	نمونه دستخط فروغی
	نامه‌ها
۱۹	
۴۶	
۵۵	
۵۷	طهران، بهمن ۱۲۸۸
۶۰	طهران، ۶ مرداد ۱۲۸۹
۶۲	طهران، ۱۵ آذر ۱۲۸۹
۶۶	طهران، ۲ دی ۱۲۸۹
۶۷	طهران، ۳ بهمن ۱۲۹۰
۶۸	طهران، ۶ بهمن ۱۲۹۰
۷۰	طهران، شهریور ۱۲۹۳
۷۱	پاریس، ۳ بهمن ۱۲۹۷
۷۵	پاریس، اسفند ۱۲۹۷
۷۹	پاریس، ۲۱ خرداد ۱۲۹۸
۹۴	پاریس، ۲۲ آبان ۱۲۹۸
۱۰۰	پاریس، ۲۵ آذر ۱۲۹۸
۱۰۸	پاریس، ۱۴ بهمن ۱۲۹۸
۱۱۰	پاریس، ۲۳ تیر ۱۲۹۹
۱۱۲	ویتزناو، ۲۹ مرداد ۱۲۹۹
۱۱۹	بحر احمر، ۲۳ آبان ۱۲۹۹
۱۲۸	طهران، ۱ تیر ۱۳۰۰
۱۳۱	طهران، ۱۵ آبان ۱۳۰۰
	۱. به محمدحسین امین‌الضرب
	۲. گویا به حسن مستوفی‌الممالک
	۳. به ادوارد براون
	۴. به وزارت مالیه
	۵. به محمد حسینی صدر (امجدالسلطان)
	۶. به محمد حسینی صدر (امجدالسلطان)
	۷. به یکی از مسئولان وزارت امور خارجه
	۸. به ابوالحسن فروغی
	۹. به مطبوعات انگلیس
	۱۰. به دوستان صدیق
	۱۱. به ابوالحسن فروغی
	۱۲. به محمود اورنگ (وقارالسلطنه)
	۱۳. به محمود اورنگ (وقارالسلطنه)
	۱۴. به اسدالله قدیمی نوایی (مشارالسلطنه)
	۱۵. به ابوالحسن فروغی
	۱۶. به روزنامه کاوه
	۱۷. به سید حسن تقی‌زاده
	۱۸. به سید حسن تقی‌زاده

۱۳۶	طهران، ۲۳ اسفند ۱۳۰۱	۱۹. به اسدالله یمین اسفندیاری (یمین الممالک)
۱۳۷	طهران، ۱۷ خرداد ۱۳۰۲	۲۰. به سید حسن تقی‌زاده
۱۴۲	طهران، ۴ اسفند ۱۳۰۲	۲۱-۲۲. به سید حسن تقی‌زاده
۱۴۵	طهران، ۶ اسفند ۱۳۰۲	۲۳. به سید حسن تقی‌زاده
۱۵۴	طهران، ۱۳۰۳	۲۴.
۱۵۶	طهران، ۴ خرداد ۱۳۰۴	۲۵. به حسنعلی نصرت مظفری (نصرة السلطنه)
۱۵۸	طهران، ۲۱ آبان ۱۳۰۴	۲۶. به آرتور میلسپو
۱۵۹	طهران، ۱ دی ۱۳۰۴	۲۷. به رضاشاه پهلوی
۱۶۰	طهران، ۱۳ دی ۱۳۰۴	۲۸. به وزارت داخله
۱۶۱	طهران، ۳۰ فروردین ۱۳۰۵	۲۹. به علی‌اکبر گلشن
۱۶۲	طهران، ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵	۳۰. به رضاشاه پهلوی
۱۶۴	طهران، ۲۹ خرداد ۱۳۰۵	۳۱. به حسن مستوفی‌الممالک
۱۶۵	مودون، ۱۲ مهر ۱۳۰۵	۳۲. به عبدالحسین تیمورتاش
۱۶۸	مودون، ۱۲ مهر ۱۳۰۵	۳۳. به ابوالحسن فروغی
۱۷۲	مودون، مهر ۱۳۰۵	۳۴.
۱۸۰	پاریس، آبان ۱۳۰۵	۳۵. به پسرانش
۱۸۷	طهران، ۱ اسفند ۱۳۰۵	۳۶. به عبدالحسین تیمورتاش
۱۸۸	طهران، خرداد ۱۳۰۶	۳۷. به محمود افشار
۱۹۱	آقره، ۲ آذر ۱۳۰۶	۳۸. به مهدی‌قلی هدایت (مخبر السلطنه)
۲۰۳	اسلامبول، ۸ بهمن ۱۳۰۶	۳۹. به دولت
۲۰۶	اسلامبول، ۱۰ فروردین ۱۳۰۷	۴۰. به ابوالحسن فروغی
۲۱۰	اسلامبول، ۱۸ فروردین ۱۳۰۷	۴۱. به محمد قزوینی
۲۱۴	اسلامبول، ۲۵ فروردین ۱۳۰۷	۴۲. به ابوالحسن فروغی
۲۲۱	اسلامبول، فروردین ۱۳۰۷	۴۳. به یحیی قراگوزلو (اعتمادالدوله)
۲۳۵	اسلامبول، ۱۳۰۷	۴۴.
۲۴۰	اسلامبول، ۳ اردیبهشت ۱۳۰۷	۴۵. به ابوالحسن فروغی
۲۴۵	اسلامبول، ۸ اردیبهشت ۱۳۰۷	۴۶. به عبدالحسین تیمورتاش
۲۴۹	آقره، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۰۷	۴۷. به حسین علاء
۲۵۵	آقره، ۸ خرداد ۱۳۰۷	۴۸. به مهدی‌قلی هدایت (مخبر السلطنه)
۲۶۰	آقره، ۸ خرداد ۱۳۰۷	۴۹. به مهدی‌قلی هدایت (مخبر السلطنه)

- ۲۶۲ .۵۰ به مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه) آتقره، ۸ خرداد ۱۳۰۷
- ۲۶۷ .۵۱ به عبدالحسین تیمورتاش آتقره، ۹ خرداد ۱۳۰۷
- ۲۶۹ .۵۲ به فتح الله پاکروان اسلامبول، ۲۳ تیر ۱۳۰۷
- ۲۷۰ .۵۳ به وزارت امور خارجه آتقره، ۲۲ مهر ۱۳۰۷
- ۲۷۱ .۵۴ به وزارت امور خارجه اسلامبول، آبان ۱۳۰۷
- ۲۷۲ .۵۵ به عبدالحسین تیمورتاش آتقره، آبان ۱۳۰۷
- ۲۸۳ .۵۶ به وزارت امور خارجه اسلامبول، ۶ آبان ۱۳۰۷
- ۲۸۴ .۵۷ اسلامبول، ۱۳۰۷
- ۲۸۶ .۵۸ اسلامبول، ۱۳۰۷
- ۲۸۹ .۵۹ به محمدعلی فرزین (کلب) اسلامبول، اسفند ۱۳۰۷
- ۲۹۳ .۶۰ شاید به عبدالرزاق بغایری آتقره، ۱۵ فروردین ۱۳۰۸
- ۲۹۵ .۶۱ گویا به عبدالحسین تیمورتاش تابستان ۱۳۰۸
- ۲۹۷ .۶۲ شاید به سید مهدی قرخ آتقره، ۱۳۰۸
- ۳۰۳ .۶۳ به وزارت امور خارجه آتقره، ۱۳ آبان ۱۳۰۸
- ۳۰۶ .۶۴ به عبدالحسین تیمورتاش آتقره، ۱۰ اسفند ۱۳۰۸
- ۳۰۷ .۶۵ به وزارت داخله طهران، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۰۹
- ۳۰۸ .۶۶ به وزارت دربار طهران، ۲۷ خرداد ۱۳۰۹
- ۳۰۹ .۶۷ به سید حسن تقی زاده طهران، ۱۲ مرداد ۱۳۰۹
- ۳۱۱ .۶۸ به سید حسن تقی زاده طهران، ۳۰ مهر ۱۳۰۹
- ۳۱۳ .۶۹ به وزارت داخله طهران، ۱۳ بهمن ۱۳۰۹
- ۳۱۵ .۷۰ به حمزه سردادور (طالب زاده) طهران، ۱۴ بهمن ۱۳۰۹
- ۳۱۷ .۷۱ به هیئت وزرا طهران، ۱۳۱۰
- ۳۱۹ .۷۲ به فریدریش ورنر فون در شولنبرگ طهران، ۳ خرداد ۱۳۱۰
- ۳۲۱ .۷۳ به وزارت دربار طهران، ۳ خرداد ۱۳۱۰
- ۳۲۲ .۷۴ به وزارت دربار طهران، ۹ تیر ۱۳۱۰
- ۳۲۴ .۷۵ به وزارت مالیه طهران، ۳ شهریور ۱۳۱۰
- ۳۲۵ .۷۶ به عبدالحسین تیمورتاش طهران، دی ۱۳۱۰
- ۳۲۷ .۷۷ به توفیق رشدی اراس طهران، ۲ بهمن ۱۳۱۰
- ۳۲۸ .۷۸ به وزارت معارف طهران، ۲۰ بهمن ۱۳۱۰
- ۳۳۰ .۷۹ به وزارت دربار طهران، ۱۴ اسفند ۱۳۱۰



- ۳۳۲ طهران، ۱۸ فروردین ۱۳۱۱ به صادق صادق (مستشارالدوله)
- ۳۳۸ طهران، ۲۱ تیر ۱۳۱۱ به وزارت دربار
- ۳۳۹ طهران، ۲۵ مرداد ۱۳۱۱ به صادق صادق (مستشارالدوله)
- ۳۴۱ طهران، ۲۵ مرداد ۱۳۱۱ به صادق صادق (مستشارالدوله)
- ۳۴۴ طهران، ۱۴ شهریور ۱۳۱۱ به وزارت عدلیه
- ۳۴۶ طهران، ۱۱ آذر ۱۳۱۱ به رضاشاه پهلوی
- ۳۴۸ طهران، آذر ۱۳۱۱ به عیسی فیض
- ۳۵۰ طهران، آذر ۱۳۱۱ به انوشیروان سپهبدی
- ۳۵۳ طهران، ۲۶ آذر ۱۳۱۱ به ژوزف اونول
- ۳۵۴ طهران، ۲۷ آذر ۱۳۱۱ به عبدالحسین تیمورتاش
- ۳۵۵ طهران، اردیبهشت ۱۳۱۲ به سید حسن تقی‌زاده
- ۳۵۷ طهران، ۴ خرداد ۱۳۱۲ به مهدی‌قلی هدایت (مخبر السلطنه)
- ۳۵۹ طهران، پاییز ۱۳۱۲ به سید حسن تقی‌زاده
- ۳۶۱ طهران، ۹ فروردین ۱۳۱۳ به وزارت امور خارجه
- ۳۶۳ طهران، ۲۶ فروردین ۱۳۱۳ به وزارت امور خارجه
- ۳۶۴ طهران، ۱ خرداد ۱۳۱۳ به وزارت امور خارجه
- ۳۶۵ طهران، ۳۱ خرداد ۱۳۱۳ به سفارت ایران در پاریس
- ۳۶۶ طهران، ۱۶ تیر ۱۳۱۳ به وزارت امور خارجه
- ۳۶۷ طهران، ۱۱ شهریور ۱۳۱۳ به محمدولی اسدی
- ۳۶۸ طهران، ۸ آبان ۱۳۱۳ به محمدولی اسدی
- ۳۷۰ طهران، ۱۱ آذر ۱۳۱۳ به وزارت امور خارجه
- ۳۷۲ طهران، ۱۵ دی ۱۳۱۳ به محمدولی اسدی
- ۳۷۴ طهران، ۲ اسفند ۱۳۱۳ به محمدولی اسدی
- ۳۷۶ طهران، ۱۸ اسفند ۱۳۱۳ به توفیق رشدی اراس
- ۳۷۷ طهران، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۴ به وزارت امور خارجه
- ۳۷۹ طهران، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۱۴ به وزارت داخله
- ۳۸۰ طهران، ۱۲ تیر ۱۳۱۴ به عبدالکریم حائری
- ۳۸۲ طهران، ۲ شهریور ۱۳۱۴ به محمدولی اسدی
- ۳۸۳ طهران، ۲۹ شهریور ۱۳۱۴ به سید حسن تقی‌زاده
- ۳۸۵ طهران، اسفند ۱۳۱۴ به محمد اسحاق

۳۸۸	طهران، ۸ دی ۱۳۱۵	۱۱۰. به وزارت معارف
۳۹۱	طهران، ۱۳۱۶	۱۱۱. به حمیده فروغی
۳۹۳	طهران، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۸	۱۱۲. به سید محمدعلی داعی الاسلام
۳۹۶	طهران، ۹ اسفند ۱۳۱۸	۱۱۳. به اداره نگارش وزارت فرهنگ
۳۹۷	طهران، ۱۳۱۹	۱۱۴. به یکی از مستولان وزارت امور خارجه
۳۹۹	طهران، ۳۰ شهریور ۱۳۲۰	۱۱۵. به حسن اسفندیاری (محتشم السلطنه)
۴۰۱	طهران، ۲۲ مهر ۱۳۲۰	۱۱۶. به سید ابوالقاسم کاشانی
۴۰۲	طهران، ۱۴ دی ۱۳۲۰	۱۱۷. به وزارت فرهنگ
۴۰۴	طهران، ۱۹ دی ۱۳۲۰	۱۱۸. به سید حسن تقی زاده
۴۰۶	طهران، ۲۵ دی ۱۳۲۰	۱۱۹. به ریدر ویلیام بولارد
۴۰۷	طهران، دی ۱۳۲۰	۱۲۰. به سید ابوالقاسم کاشانی
۴۰۹	طهران، ۱ بهمن ۱۳۲۰	۱۲۱. به آنتونی ادن
۴۱۱	طهران، بهمن ۱۳۲۰	۱۲۲. به محمدرضا شاه پهلوی
۴۱۴	طهران، ۹ بهمن ۱۳۲۰	۱۲۳. به وزارت جنگ
۴۱۶	طهران، ۱۱ بهمن ۱۳۲۰	۱۲۴. به وینستون چرچیل
۴۱۷	طهران، ۱۱ بهمن ۱۳۲۰	۱۲۵. به ژوزف استالین
۴۱۸	طهران، ۱۷ بهمن ۱۳۲۰	۱۲۶. به سید مهدی فرخ
۴۱۹	طهران، ۲۸ بهمن ۱۳۲۰	۱۲۷. به ریدر ویلیام بولارد
۴۲۱	طهران، ۱۳۲۱	۱۲۸. به علی ایزدی
۴۲۲	طهران، ۲ اردیبهشت ۱۳۲۱	۱۲۹. به علی سهیلی
۴۲۴	طهران، ۲۴ خرداد ۱۳۲۱	۱۳۰. به رجبعلی منصور (منصورالملک)

## فهرستها

۴۲۷	اشخاص
۴۲۹	جایها و ابنیه
۴۳۶	ادارات و سازمانها و تشکلات، منصبها، دول و غیره
۴۴۲	کتابها، روزنامهها، مجلهها و غیره

## منابع

۴۶۳	تصاویر
۴۷۱	



## مقدمه

### مجملی از زندگی فروغی

محمدعلی فروغی (۱۳ تیر ۱۲۵۶-۵ آذر ۱۳۲۱)، ذکاءالملک دوم، از اثرگذارترین روشنفکران ایران معاصر است. این سیاست‌مدار عمل‌گرای روزگار قاجار و پهلوی، در نویسندگی، روزنامه‌نگاری، ترجمه و تصحیح متون کهن فارسی نیز دستی توانا داشت. او افزون بر روشنگری همگانی و کوشش برای مدرن کردن ادارات دولتی، در عرصهٔ امور سیاسی به گسترش روابط بین‌المللی ایران از راه پیوستن به شورای جامعهٔ ملل و برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای دیگر یاری رساند. پایه‌گذاری فرهنگستان ایران و انجمن آثار ملی و همکاری در بنیاد نهادن دانشگاه تهران نیز بخشی از کارهای ماندگار او در زمینهٔ پاسداری از فرهنگ ایران و آموزش و گسترش آن است.

پدرش، میرزا محمدحسین متخلص به فروغی<sup>۱</sup> و ملقب به ذکاءالملک (۱۵ ربیع‌الاول ۱۲۵۵-۱۱ رمضان ۱۳۲۵)، فرزند آقا محمد مهدی ارباب اصفهانی (۱۲۳۳-۱۳۱۴ق)، روشنفکر، شاعر، مترجم، روزنامه‌نگار، بنیان‌گذار روزنامهٔ تربیت و استاد و مدیر مدرسهٔ علوم سیاسی بود. او از همان کودکی به پرورش منش و اندیشهٔ محمدعلی پرداخت و او را

---

۱. تخلصی است که ناصرالدین‌شاه قاجار به او داده بود.

با مردان دانشمندی که به منزلش رفت و آمد داشتند، آشنا ساخت. آن سخنور فرهیخته سرشت فرزندش را از آغاز با ذوق و حال آمیخت و مردم‌دوستی و میهن‌پرستی را به وی آموخت. همچنین او را به فراگیری زبانهای عربی، فرانسوی و انگلیسی برانگیخت. محمدعلی در چهارده‌سالگی برای آموختن انگلیسی به دارالفنون رفت و از سال دوم به پیشنهاد پدر در آنجا به تحصیل علوم مقدماتی و پزشکی پرداخت، بدین انگیزه که در آینده نیازمند کار دولتی نباشد؛ زیرا پدرش از این کارها رنج بسیار برده بود. محمدعلی پس از سه چهار سال دریافت که برای فراگیری بسزای دانش پزشکی باید به اروپا برود؛ اما چون امکان رفتن به آنجا را نداشت آن رشته را رها کرد و به سراغ دانشهای ادبی و تاریخ و فلسفه رفت. با ادبیات جهان، به‌ویژه فرانسه، نیز به‌خوبی آشنایی یافت؛ تا آنجا که در شانزده‌سالگی مترجم زبانهای فرانسوی و انگلیسی دارالترجمه دولتی شد. فروغی از هر فرصتی و از هر راهی برای آموختن بهره می‌برد؛ برای نمونه به دوستش، محمد قزوینی، فرانسوی تعلیم می‌داد و از او عربی می‌آموخت. از کمال‌الملک نقاشی یاد می‌گرفت و به او فرانسوی درس می‌داد.

در سال تاجگذاری مظفّرالدین‌شاه، یعنی هنگامی که نوزده سال داشت، به همکاری و دستیاری پدر به انتشار روزنامه تربیت پرداخت و همراه او دگرگونی تازه‌ای در روزنامه‌نگاری ایران پدید آورد. ۴۳۴ شماره پربار از این روزنامه، که نخستین روزنامه غیردولتی ایران بود، با آراستگی چشمگیری به چاپ رسید (۱۳۱۴-۱۳۲۵ق) و در بیداری ایرانیان در زمینه دانش، قانون، پیشرفت و نوگرایی، نقشی فراموش‌نشدنی داشت.

در بیست‌سالگی به استخدام شرکت طبع کتب برای ترجمه و تألیف درآمد. در همان سالهای جوانی در مدرسه‌های خرد، علمیه، ادب، علوم سیاسی و مظفریه، آموزگار تاریخ قرون وسطی، تاریخ اسلام، ترجمه، فیزیک و... بود. پس از درگذشت پدرش نیز در سی‌سالگی ریاست مدرسه علوم سیاسی (که سپس‌تر دانشکده حقوق نام گرفت) بدور رسید و پس از چندی محمدعلی شاه قاجار، طبق رسم، لقب پدر (ذکاء‌الملک) را به پسر داد.

محمدعلی فروغی سه خواهر به نامهای فرزانه، زهرا، عدرا و یک برادر به نام ابوالحسن

داشت که خود از مردان فرهنگی و خوش نام روزگار بود.<sup>۱</sup> محمدعلی در ۲۰ خرداد ۱۲۸۲ با پاینده خانم (نام اصلی او زرین تاج بود)، دختر میرپنج نظام مافی و خواهرزاده رضاقلی خان نظام السلطنه، پیمان زناشویی بست. از این پیوند چهار پسر به نامهای جواد (۱۲۸۴-۱۳۳۷)، محسن (۱۲۸۶-۱۳۶۲)، مسعود (۱۲۹۰-۱۳۵۹) و محمود (۱۲۹۴-۱۳۷۰) و دو دختر به نامهای فرشته<sup>۲</sup> (۱۲۹۲-۱۳۸۱) و حمیده (۱۲۹۶-۱۳۷۶) در وجود آمد. فرشته همسر علی اکبر اسدی (فرزند محمدولی اسدی، نایب التولیه آستان قدس) شد<sup>۳</sup> و حمیده پس از درگذشت فروغی به همسری علی نقی، فرزند دیگر محمدولی خان، درآمد.<sup>۴</sup> هرچند فروغی به فرزندانش گفته بود «حتی الامکان مزاجت با اروپایی مصلحت نیست»<sup>۵</sup> جز محمود که دوشیزه‌ای ایرانی به نام ماری شیدانی را به همسری برگزید<sup>۶</sup> هر سه پسر او زن فرنگی داشتند:

۱. مادر فروغی، که او را بی بی جان صدا می کردند، عمری دراز یافت و دست کم تا سال ۱۳۰۵ زنده بود. فرزانه خواهر بزرگتر محمدعلی و تنها فرزند همسر نخست پدرش بود که همسری مردی را نپذیرفت و با محمدعلی و فرزندانش زندگی می کرد. کارخانه داری به ویژه پس از درگذشت پاینده خانم (همسر فروغی) با او بود. تنها برادر محمدعلی، ابوالحسن (۱۲۶۲-۱۳۳۸)، شخصی نگونام و متدین بود که همسری به نام فاطمه گرفت و از آنها یک فرزند به نام عبدالله (۱۳۰۷-۱۳۵۸) برجا ماند که مجرد زیست و اوایل انقلاب در تنهایی و ترس از آنچه بر سر خانواده و مخصوصاً محسن فروغی آمده بود درگذشت. زهرا خواهر کوچکتر از محمدعلی و ابوالحسن، همسر مهندس عبدالرزاق بغایری (سرتیپ) شد و چهار فرزند یافت: حسنعلی که در جوانی جهان را بدرود گفت، کرملی که در کودکی درگذشت، و دو دختر به نامهای بتول و پروین. بتول مجرد ماند و پروین به همسری شخصی به نام قصبه‌ای (ضیایی مهر) درآمد و از او یک فرزند به نام حمید به دنیا آورد که اکنون در امریکا است. عذرا، کوچکترین خواهر، هم با محمود اورنگ یا وصال (وقار السلطنه) پیمان زناشویی بست و سه فرزند یافت: منوچهر، زهرا، که هماد صدایش می کردند، و هوشنگ. منوچهر صاحب پنج فرزند شد: محمود، همایون، ژاله، علی و لیلیا. هما به همسری محمدعلی معذل درآمد و از او صاحب یک پسر به نام احمد و دو دختر به نامهای مریم و روشنگ شد. هوشنگ وصال (نویسنده کتاب باغی بزرگ) با پروین شیبانی ازدواج کرد و صاحب یک پسر و یک دختر به نامهای بهرام و سلما شد. برای آگاهی بیشتر درباره خانواده ذکاء الملک و سرنوشت ایشان نک: «مصادره‌ها و مصائب فروغیها»، ص ۵۴-۵۸.

۲. نام او در شناسنامه مریم بوده است.

۳. از سه فرزند ایشان، گیتی اکنون در پاریس زندگی می کند و مینو و نیکو درگذشته اند.

۴. سه دختر آن دو، سیما، سوسن و لیلیا بیرون از ایران هستند.

۵. کتاب حاضر، ص ۱۸۳.

۶. پنج فرزند با نامهای نسرین، خسرو، پروانه (پری)، فیروزه و جمشید از آن دو برجا ماند که همگی در خارج از کشور به سر می برند.

همسر جواد، ایرما نام داشت،<sup>۱</sup> همسر محسن، لئون (لولو)،<sup>۲</sup> و همسر مسعود، فرناند.<sup>۳</sup> زندگانی فروغی یکسره به کارهای فرهنگی یا سیاسی گذشت و او تقریباً به همه مقامات عالیه دست یافت. در دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی از طرف مردم تهران به وکالت رسید (آبان ۱۲۸۸ تا آذر ۱۲۹۰ و آذر تا اسفند ۱۲۹۳). در دوره دوم رئیس مجلس شد (تیر تا بهمن ۱۲۸۹). چند سالی ریاست دیوان تمیز با او بود. در آذرماه ۱۲۹۷، فروغی از اعضای هیئتی بود که به سرپرستی مشاورالممالک انصاری، وزیر وقت امور خارجه، به پاریس رفتند تا در گردهمایی صلحی که پس از جنگ جهانی اول در آنجا برگزار شده بود شرکت کنند و جبران خسارتهای ایرانیان را بخواهند؛ زیرا با اینکه دولت ایران در این جنگ اعلام بی طرفی کرده بود بعضی دولتهای درگیر جنگ آسیبهای جانی و مالی بسیاری به ایران رسانده بودند. هرچند انگلیس، که در همین هنگام در اندیشه بستن قرارداد ۱۹۱۹ با وثوق الدوله بود، نگذاشت هیئت کار چندانی از پیش ببرد، این سفر دستاوردهایی داشت، از جمله اینکه ایران توانست بدون دردسر به مجمع ملل بیوندد و فرنگیها نیز به سبب وجود این هیئت شناخت واقع بینانه‌تر و دقیق‌تری از ایران به دست آوردند.

فروغی سه بار نیز در سالهای ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ به همراه نصره الدوله، وزیر خارجه جدید، از پاریس به لندن رفت تا شاید بتوانند برخی از حقوق پایمال شده ایران را بازپس بگیرند. در مرداد ۱۲۹۹ از پاریس به تهران بازگشت و سالی نگذشته بود که در اردیبهشت ۱۳۰۰ همسر سی و دو ساله‌اش را در پی بیماری سل از دست داد. فروغی، که نمی‌خواست فرزندانش را به نامادری بسپارد، همسر دیگری برنگزید و از آن پس مسئولیت بیشتری در خانواده به گردنش افتاد.

ذکاءالملک بارها به وزارت رسید. سه بار وزیر مالیه شد (آذر ۱۲۹۰ چند روز در کابینه نجفقلی صمصام‌السلطنه، خرداد تا مهر ۱۳۰۲ در کابینه مشیرالدوله، شهریور ۱۳۰۳ تا آذر

۱. یگانه‌فرزندشان، فریدون، اکنون بیرون از ایران زندگی می‌کند.

۲. از دو فرزند ایشان، محمدعلی (ملی) یک سال پیش از انقلاب در هنگام بازی چوگان درگذشت و پرویز بیرون از ایران است.

۳. دو فرزند داشتند. ایرج چند سال پیش در تهران درگذشت و مریم از میهن دور است.

سال بعد در کابینه سردار سپه)، سه بار وزیر عدلیه (آذر ۱۲۹۰ تا خرداد ۱۲۹۱ در کابینه صمصام‌السلطنه، مرداد تا بهمن ۱۲۹۳ در کابینه مستوفی‌الممالک، اسفند همان سال تا اردیبهشت سال بعد در کابینه مشیرالدوله)، چهار بار وزیر خارجه (بهمن ۱۳۰۱ تا خرداد ۱۳۰۲ در کابینه مستوفی‌الممالک، آبان همان سال تا فروردین سال بعد در کابینه سردار سپه، فروردین تا مرداد ۱۳۰۳ در کابینه همو، اردیبهشت ۱۳۰۹ تا شهریور ۱۳۱۲ در کابینه مهدی‌قلی مخبرالسلطنه) و سه بار وزیر جنگ (خرداد تا شهریور ۱۳۰۵، شهریور تا بهمن همان سال، بهمن ۱۳۰۵ تا خرداد سال بعد در کابینه مستوفی). یک بار به وزارت دربار (اسفند ۱۳۲۰)، سه بار به کفالت ریاست وزرا (آبان تا دی ۱۳۰۳، خرداد تا تیر ۱۳۰۴، آبان تا آذر همان سال، و هر سه بار در کابینه سردار سپه) و چهار بار هم به ریاست وزرا (آذر ۱۳۰۴ تا خرداد سال بعد، شهریور ۱۳۱۲ تا آذر ۱۳۱۴، شهریور تا آذر ۱۳۲۰، آذر تا اسفند همان سال) رسید. چندی نماینده اول ایران در جامعه ملل بود (شهریور ۱۳۰۶، تیر ۱۳۰۷). دو دوره هم ریاست شورای جامعه ملل را بر عهده داشت (۱۳۰۸). به دلیل روابط خوبی که با ترکها ایجاد کرده بود توانست بسیاری از درگیریهای مرزی میان ایران و ترکیه را از میان بردارد. از مهر ۱۳۰۷ تا اسفند سال بعد نیز سفیرکبیر دولت ایران در ترکیه بود. چون به تهران بازگشت کفیل وزیر اقتصاد ملی در کابینه مهدی‌قلی مخبرالسلطنه شد و سپس، چنانکه اشاره کردیم، در همان کابینه عهده‌دار وزارت خارجه گردید. در بهمن ۱۳۱۰ قرارداد سرحدی میان ایران و ترکیه را در تهران به امضا رسانید و در آبان سال بعد دو عهدنامه مودت و تأمینیه را در آنکارا. در شهریور ۱۳۱۲ دوباره به ریاست وزرا رسید و تا آذر ۱۳۱۴ بر همین سمت ماند. هنگامی که در اردیبهشت ۱۳۱۴ فرهنگستان ایران به کوشش او بنیاد نهاده شد، در مدت کوتاهی که ریاست آن را بر عهده داشت (خرداد تا آذر ۱۳۱۴) با دانش سرشار و اندیشه استوارش گامهای بلندی در راه گسترش و پیشرفت زبان فارسی برداشت. تا اینکه چند ماه بعد با خشم گرفتن رضاشاه بر پدر دامادش، محمدولی اسدی (مصباح‌السلطنه، نایب‌التولیه آستان قدس) در رویداد مسجد گوهرشاد، فروغی به سبب خویشاوندی با او، از کار برکنار و خانه‌نشین شد. اسدی را به دستور شاه تیرباران کردند؛ ولی از آنجا که شاه از وارستگی فروغی



آگاهی داشت از او بیمناک نبود و فرمان به کشتنش نداد. البته به روش همیشگی، او را زیر نظر گرفت و پاسبانی هم بر در خانه‌اش گماشت.

خانه‌نشینی شش‌ساله آن دانشمند، هرچند به زیان سیاست ایران بود، از دید فرهنگی و ادبی رویدادی فرخنده به شمار می‌رود؛ زیرا او که برای خدمت به مردم در سیاست را به روی خود بسته می‌دید، راه دیگری را برگزید و بیش از پیش به دانش و فرهنگ روی آورد. بخش بزرگی از بیشتر آثار بلندآوازه فروغی، مانند سیر حکمت در اروپا<sup>۱</sup> آیین سخنوری، ترجمه فنون سماع طبیعی و آسمان و جهان و کون و فساد از کتاب شفای بوعلی سینا و تصحیح کلیات سعدی و رباعیات خیتام<sup>۲</sup> در همین سالها پدید آمد. او که با پاکدستی زیسته بود و پس‌اندازی نداشت، پس از خانه‌نشینی به تنگنای مالی درافتاد و برای گذران زندگی به نگارش و بررسی کتاب برای وزارت فرهنگ سرگرم شد.

در پی برافروخته شدن آتش جنگ جهانی دوم و دست‌اندازی متفقین به خاک ایران، در شهریور ۱۳۲۰، رضاشاه و نزدیکانش تنها فروغی را سزاوار ریاست‌وزاری یافتند. فروغی نیز، هرچند بیمار بود، در آن هنگامه آشوب و آشفتگی این مسئولیت سنگین را پذیرفت و با شایستگی و کاردانی ستودنی‌اش به‌خوبی از پس کار برآمد؛ اما فروغی دریافته بود رضاشاه آن مرد قانون‌گرایی که در آغاز می‌نمود نیست و با بودن او اصلاحات را شدنی نمی‌دید. پس پیشنهاد تبعید او را به انگلیسیها داد. فروغی اگر می‌خواست شاید می‌توانست رضاشاه را بر سر کار نگاه دارد؛ ولی از دید او کشور دیگر نیازی به رضاشاه نداشت. ذکاءالملک در اواخر سلطنت احمدشاه، که ایران دولت مرکزی نیرومندی نداشت، بودن مردی پرتوان چون رضاخان را برای یکپارچگی کشور و برقراری ثبات و امنیت بایسته دانسته بود؛ به‌ویژه اینکه رضاخان لاف قانون هم می‌زد؛ اما چون پی برد که این قانون‌گرایی شعاری بیش نبوده یا با گذشت زمان به

۱. فروغی در سالهای خانه‌نشینی جلد نخست این کتاب (چاپ نخست: ۱۳۱۰؛ چاپ دوم: ۱۳۱۷) را بازمینی و ویرایش

کرد و جلد دوم و سوم آن را هم در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۲۰ به چاپ سپرد.

۲. این کتاب که حاصل همکاری فروغی با دکتر قاسم غنی در دوره دوری از مشاغل سیاسی است، چند ماه پس از آن دوره (۱۳۲۱) منتشر شده است.

خودکامگی رسیده، روش و منش وی را با حکومت مشروطه ناسازگار دید. از بازیهای روزگار اینکه نامه کناره‌گیری رضاشاه، به تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ در کاخ مرمر، را نیز فروغی نوشت. دست توانای فروغی برای دودمان پهلوی سرنوشت‌ساز بود؛ زیرا هم در دیگرگونی قاجار به پهلوی نقش پررنگی داشت، هم در رسیدن پادشاهی از پهلوی اول به دوم. او که نخستین و واپسین رئیس‌الوزرای رضاشاه بود، نخستین رئیس‌الوزرای فرزندش محمدرضا پهلوی نیز شد. پیش از آنکه محمدرضا شاه بر سر کار بیاید، دیگرگونی نظام مشروطه به جمهوری و پذیرش رئیس‌جمهوری ایران را به فروغی پیشنهاد کردند و او نپذیرفت؛ زیرا هنوز چنین آمادگی‌ای را در کشور نمی‌دید و در آن زمان، به‌ویژه با اشغال ایران به دست متفقین، جمهوری را پدیدآورنده هرج و مرج می‌دانست. او باور داشت جمهوری‌ای که روسیه یا انگلیس در چنان آشفته‌بازاری زمینه‌ساز پدید آمدنش شوند برابر با نابودی میهن و به وجود آمدن انقلاب و چه بسا چندپاره شدن خاک ایران خواهد بود.

فروغی در دی‌ماه ۱۳۲۰ بار دیگر به ریاست فرهنگستان رسید. در نهم بهمن همان سال با انگلستان و روسیه پیمان اتحاد سه‌جانبه بست. در این کار نیز با پیش چشم داشتن واقعیت‌های موجود تا توانست از افزون‌جویی آنها کاست. او که در پانزدهم اسفند سال یادشده به وزارت دربار شاهنشاهی گماشته شده بود، در مهرماه سال بعد به سفیرکبیری ایران در واشنگتن برگزیده شد؛ اما نتوانست بدین سفر برود؛ زیرا در ساعت ده و نیم شب پنجشنبه پنجم آذر ۱۳۲۱ در حالی که شصت و پنج سال بیش نداشت به سکت قلبی درگذشت و بدین‌سان ایران‌زمین یکی از شرافتمندترین خادمان روشنفکر و دانشمندش را از دست داد.<sup>۱</sup>

فروغی با کار در دو زمینه سیاست و فرهنگ، ایران را در راه پیشرفت و نوگرایی به پیش برد. او با بینش تاریخی خویش، باور داشت هرگونه رویکرد نو می‌باید با پشتوانه شناخت ژرف گذشته ایران و با بهره‌وری بجا از آن به انجام برسد. تاریخ‌شناسی را پیش‌نیاز شناخت

۱. از آنجا که سالشمار زندگانی فروغی و فهرست تألیفات وی به گستردگی در آغاز کتاب خاطرات محمدعلی فروغی... چاپ شده است خواهندگان آگاهی بیشتر درباره فروغی را بدانجا ارجاع می‌دهیم.

سازوکار سیاست می‌دانست و ضرورت بازبینی تاریخ و نواندیشی در آن را دریافته بود. از همین رو اندیشه نگارش تاریخ جامع ایران را نیز در سر می‌پرورد<sup>۱</sup> که با دریغ دست مرگ او را از این آرزو دور نگاه داشت. همواره دلسوزانه به آموزش و پرورش می‌اندیشید و بیداری و آگاه‌سازی مردم را در دستور کار قرار داده بود و این آرمان والا را از راههای گوناگونی چون نگارش کتاب درسی به زبان ساده و روشن، احیا و تصحیح متون کهن، آموزگاری، قانون‌نویسی، روزنامه‌نگاری و نیز سخنرانیهای درخشان پی می‌گرفت. فروغی را به حق باید یکی از نگاهبانان برجسته فرهنگ ایرانی و زبان فارسی دانست.

آمیزه‌ای شگفت از روشن‌نگری، هوشمندی، دانایی، میانه‌روی، خردورزی، نیک‌خواهی، درستکاری، چاره‌اندیشی، آینده‌نگری و میهن‌پرستی همزمان در او گرد آمده بود. از هیاهوی توده‌ها نمی‌هراسید و به راهی می‌رفت که آن را درست می‌دانست. واقع‌گرا بود و آرزوهای دور و دراز و ناممکن در سر نمی‌پرورد. گرچه وی هم چون همه آدمیان ناگزیر یکسره از لغزش برکنار نبوده است، باید گفت بخش بزرگی از خرده‌هایی که بر او می‌گیرند زاده نگاهی آرمانی و ناآگاهی از دشواریهای کار و روزگار اوست. فروغی مانند بسیاری از بلندپایگان روزگار یک‌شبه ره صدساله نیموده و پله‌پله و با گنجینه‌ای از آزموده‌ها به جایگاههای بلند رسیده بود. به پشتوانه همین پختگی آمیخته به خردمندی بود که می‌توانست در تنگناها بهترین گزینه و راه چاره را بیابد.

### درباره نامه‌های فروغی

هر نوشته‌ای از بزرگان فرهنگ و سیاست پیشین به چاپ برسد سودمند خواهد بود و احتمالاً می‌توان از آن در کار پژوهش بهره‌یاب شد. در این میان برخی نامه‌ها از ویژگیهایی برخوردارند که چاپشان را بایسته‌تر می‌سازد؛ زیرا گاه آنچه در لابه‌لای آنها آمده در جای دیگری یافت نمی‌شود و می‌تواند گوشه‌هایی تاریک و نکاویده از تاریخ را روشن سازد و

۱. در این باره بنگرید به همین کتاب، ص ۲۱۰-۲۱۳.

در دانستن امور پس پرده یا چند و چون رویدادها به کار آید. نامه‌ها همچنین گاه پندآموزند و عبرت‌انگیز.

از آنجا که همه نوشته‌های محمدعلی فروغی اعتبار سیاسی، اجتماعی، تاریخی، فرهنگی، تربیتی و ادبی دارند، پس از آنکه یادداشتهای روزانه و خاطرات وی در سه جلد منتشر شد<sup>۱</sup> شایسته بود نامه‌های او نیز یک‌جا در دسترس خوانندگان قرار گیرد. بسیاری از نامه‌های آن بزرگ از میان رفته و شماری نیز هنوز نزد کسانی منتشر نشده برجای مانده است.<sup>۲</sup> دسترسی به همین اندازه نیز چندان آسان نبوده است. ناچار به انتشار آنچه دستیاب شد رضا دادیم، بدین امید که این کار را به روزگاران و در دفتری دیگر تکمیل کنیم.

نامه‌ها را به ترتیب تاریخی آورده‌ایم. قدیم‌ترین نامه این مجموعه را فروغی در بهمن‌ماه ۱۲۸۸ به محمدحسین امین‌الضرب نوشته است (نامه شماره ۱). ناگفته پیداست که فروغی چه پیش از این تاریخ و چه تا پایان زندگانی نامه‌های بسیاری نوشته بوده که به دست ما نرسیده است. فروغی در همین نامه‌های موجود و در خاطرات و یادداشتهای روزانه خود اشاراتی به نامه‌نگاریهایش با دیگران کرده که از سرنوشت آنها ناآگاهیم؛ مانند نامه به آناتول فرانس،<sup>۳</sup> فضلعلی آقا تبریزی،<sup>۴</sup> ذکاءالدوله،<sup>۵</sup> رُبن،<sup>۶</sup> پل بویه،<sup>۷</sup> چارلز ادموند پتی‌دوتائی،<sup>۸</sup> کویل،<sup>۹</sup> منظم‌السلطنه،<sup>۱۰</sup> لئون بورژوا،<sup>۱۱</sup> همایون سیاح،<sup>۱۲</sup> سید محمدصادق طباطبایی،<sup>۱۳</sup> ممتازالسلطنه،<sup>۱۴</sup> معاون‌السلطنه،<sup>۱۵</sup> دو لاپرادل،<sup>۱۶</sup> مادام والانسی،<sup>۱۷</sup> لاواشری،<sup>۱۸</sup> غفارخان عمادالملک،<sup>۱۹</sup>

۱. یادداشتهای روزانه از محمدعلی فروغی (۲۶ شوال ۱۳۲۱-۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۲ قمری)، یادداشتهای روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس (دسامبر ۱۹۱۸- اوت ۱۹۲۰)، خاطرات محمدعلی فروغی به همراه یادداشتهای روزانه از سالهای ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۰ (نک: منابع).
۲. بخش بزرگی از دست‌نوشته‌های فروغی به همراه برخی تابلوها و اشیاء ارزشمند این خانواده نزد فرزندش، محسن، بود و پس از مصادره به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی برده شد.
۳. یادداشتهای روزانه محمدعلی فروغی...، ص ۵۲.
۴. همان، ص ۱۰۰.
۵. همان، ص ۱۳۴.
۶. همان‌جا.
۷. همان، ص ۱۵۵.
۸. همان‌جا.
۹. همان‌جا.
۱۰. همان، ص ۲۷۸.
۱۱. همان، ص ۲۹۷، ۳۹۰.
۱۲. همان، ص ۳۰۳.
۱۳. همان، ص ۳۳۶، ۳۵۰.
۱۴. همان، ص ۳۴۸.
۱۵. همان، ص ۳۸۲.
۱۶. همان، ص ۳۹۳، ۴۲۱.
۱۷. همان، ص ۳۹۳، ۴۳۶.
۱۸. همان، ص ۳۹۳، ۴۴۲.
۱۹. همان، ص ۴۳۹، ۴۴۵.

حسینقلی نواب،<sup>۱</sup> فرج‌الله بهرامی (دبیراعظم)،<sup>۲</sup> حسینعلی قراگوزلو،<sup>۳</sup> نصرةالدوله،<sup>۴</sup> سرتیپ حبیب‌الله شیبانی،<sup>۵</sup> ابراهیم زنجانی،<sup>۶</sup> محمد ساعد مراغه‌ای،<sup>۷</sup> مرتضی نجم‌آبادی،<sup>۸</sup> هنری رنار،<sup>۹</sup> انتظام‌الملک،<sup>۱۰</sup> مشاورالممالک انصاری،<sup>۱۱</sup> دکتر حسن مرزبان،<sup>۱۲</sup> غفارخان جلال‌السلطنه،<sup>۱۳</sup> مدبرالدوله،<sup>۱۴</sup> محمد مردوخ کردستانی،<sup>۱۵</sup> اسکندری<sup>۱۶</sup> و حسین دانش.<sup>۱۷</sup>

پرشمارترین نامه‌ها در این کتاب، نامه‌های اداری است که بسیاری از آنها به وزارتخانه‌های گوناگون جنگ (۱۲۳)، خارجه (۵۳، ۵۴، ۵۶، ۶۳، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۴)، داخله (۲۸، ۶۵، ۶۹، ۱۰۵)، دربار (۶۶، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۱)، عدلیه (۸۴)، مالیه (۴، ۷۵)، و معارف (۷۸، ۱۱۰) یا فرهنگ (۱۱۷) نوشته شده است. انتقاد از کار وزارتخانه‌هایی که فروغی با آنها سر و کار داشته، بخشی مهم از نامه‌های او را به خود اختصاص داده است؛ برای نمونه در نامه‌ای (۵۹) از استانبول به محمدعلی فرزین (کلوب)، در زمانی که پس از درگذشت نابهنگام انتظام‌الملک سرپرستی وزارت خارجه به فرزین واگذار شده بود، از ناکارآمدی وزارت خارجه انتقاد کرده و هرچند کمبود یا نبود کارگزاران کوشا را مایه دلسردی شمرده، خواستار تلاش برای درمان این درد شده است.<sup>۱۸</sup>

از فروغی در مناصب گوناگون نامه‌هایی برجا مانده است. مهم‌ترین مقام سیاسی او، رئیس‌الوزرای است که پیش از آن سه بار در زمان سردار سپه کفیل این مقام بوده و از واپسین دوره کفالتش یک نامه (۲۶) به آرتور میلسپو، رئیس کل مالیه، در دست است. از نخستین دوره نخست‌وزیری‌اش چهار نامه (۲۷-۳۰) از جمله دو نامه (۲۷، ۳۰) به رضاشاه پهلوی، از دومین بار ۱۷ نامه (۹۲-۱۰۸) و از سومین بار دو نامه (۱۱۵، ۱۱۶) دستیاب شده که یکی از آنها (۱۱۵)

۱. یادداشتهای روزانه محمدعلی فروغی، ص ۴۴۶؛ همین کتاب، ص ۱۳۰.

۲. خاطرات محمدعلی فروغی، ص ۱۸۶.

۳. همان، ص ۲۱۷.

۴. همان‌جا، ص ۲۱۹.

۵. همان، ص ۲۲۱.

۶. همان‌جا.

۷. همان‌جا، ص ۲۳۱، ۲۳۶.

۸. همان، ص ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۹۹.

۹. همان، ص ۲۴۰، ۲۷۹.

۱۰. همان، ص ۲۴۱.

۱۱. همان، ص ۳۱۶.

۱۲. همان، ص ۲۸۴.

۱۳. همان، ص ۳۱۱، ۲۵۸، ۲۵۵.

۱۴. همان‌جا، ص ۶۰۲.

۱۵. همان، ص ۵۸۹.

۱۶. همان، ص ۵۰۸.

۱۷. فروغی باز هم برای فرزین نامه‌هایی فرستاده است که اکنون در دسترس نیست. برای نمونه نک: همان، ص ۲۴۴.

معرفی هیئت وزرا به رئیس مجلس، حسن اسفندیاری، است. یازده نامه (۱۱۷-۱۲۷) هم از تنها دوره نخست‌وزیری او در عهد محمدرضاشاه به دست ما رسیده است؛ اما اگر به ترتیب تاریخی به مناصب فروغی نگاه کنیم، نخستین منصب مهم وی ریاست مجلس است که در آن جایگاه سه نامه (۲-۴) نوشته است. در این میان قدیم‌ترین نامه، که مخاطب آن ظاهراً مستوفی‌الممالک (۲) است، در پیوند با کشته شدن آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی (تیرماه ۱۲۸۹)، اعتصاب بازاریان و اتهام ناروایی است که درباره این قتل به تقی‌زاده زده بودند و ناخرسندی نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی از این اتهام. نامه‌ای (۳) هم به ادوارد براون نوشته<sup>۱</sup> و ضمن ستایش ایران‌دوستی و دانش او، خبر داده که نامه وی را، که نشان از دلسوزی برای ملت ایران داشته، در جمع خصوصی نمایندگان مجلس شورای ملی خوانده است. در همین نامه از دشمنان آزادی و آبادی ایران یاد کرده است و از ناصرالملک، که در آن زمان در اروپا به سر می‌برد و هرچند مجلس او را به‌عنوان نایب‌السلطنه احمدشاه قاجار برگزیده بود، شاید از بیم بدخواهان، از بازگشت به ایران خودداری می‌کرد. پس از ریاست مجلس، از نخستین دوره‌ای که فروغی وزیر عدلیه (در کابینه صمصام‌السلطنه) بوده دو نامه به امجدالسلطان (۵، ۶)، معاون عدلیه، در دسترس است.

در هنگامی که پس از جنگ جهانی اول فروغی همراه گروهی به پاریس رفته بود تا در کنفرانس صلح شرکت کند و خواسته‌های ملی ایرانیان را در آنجا مطرح سازد نامه‌هایی از پاریس به تهران فرستاده است. یکی (۱۰) خطاب به «دوستان صدیق»، که در حقیقت گزارش کار هیئت اعزامی به کنفرانس صلح پاریس است و گلایه از هیئت دولت و وثوق‌الدوله، که چون سرگرم بستن قرارداد ۱۹۱۹ با انگلستان بودند، نگذاشتند فروغی و همراهانش به آنچه می‌خواستند دست یابند. هرچند فروغی راه یافتن ایران به مجمع ملل را دستاورد تلاش همین هیئت دانسته است. نامه دیگر (۱۴) در پاسخ به تلگراف اسدالله مشارالسلطنه، وزیر خارجه کابینه مشیرالدوله، است که از فروغی خواسته بود در باب ورود کشتی بلشویک به مشهدسر

۱. دست‌کم از دو نامه دیگر فروغی به او هم خبر داریم. نک: یادداشتهای روزانه محمدعلی فروغی...، ص ۲۲۹، ۴۴۶.

به گئورگی چیچرین، وزیر خارجه شوروی، اعتراض کند و فروغی پاسخ داده که چون سمت رسمی ندارد نمی‌تواند این کار را بکند و برای خودش و انتظام‌الملک هم پس از برکناری نصره‌الدوله کسب تکلیف کرده است.<sup>۱</sup> در همین زمان نامه‌ای به مطبوعات انگلیس (۹) و نامه‌هایی هم برای خویشانش نوشته است که در دنباله از آنها یاد خواهیم کرد.

از زمانی که فروغی وزارت مالیه را در کابینه سردار سپه بر عهده داشته، یک نامه به شاهزاده نصره‌السلطنه (۲۵)، و از سه دوره کوتاهی که در کابینه مستوفی‌الممالک وزیر جنگ بوده شش نامه (۲۹-۳۴)، از جمله یکی به همو، یعنی نخست‌وزیر (۳۱) یافت شد.

بیشترین نامه‌های به‌دست‌آمده از فروغی که از خارج کشور فرستاده شده، از ترکیه و در دوره مأموریت و همچنین سفیرگیری او در ترکیه است که شمارشان به ۲۷ (۳۸-۶۴) می‌رسد. فروغی در این سالها (۱۳۰۶-۱۳۰۸) نامه‌هایی به وزارت خارجه (۵۳، ۵۴، ۵۶، ۶۳)، و سرپرست آن، فتح‌الله پاکروان<sup>۲</sup> (۵۲)، دولت (۳۹)<sup>۳</sup> و رئیس‌الوزرا مخبرالسلطنه (۳۸، ۴۸-۵۰)، نوشته و در آنها به مسائل مرزی، سیاست خارجی ترکیه، جدایی‌طلبی کردها، ارتباط ایران با کشورهای همسایه، و چند و چون گفتگوهایش با دولتمردان ترک اشاره کرده است. یکی از آن نامه‌ها (۵۰) نیز درباره پذیرایی ترکها از امان‌الله‌خان، پادشاه افغانستان، در آنکارا و دیدار و گفتگوی فروغی با آتاترک و توفیق‌رشدی اراس درباره دوستی و همبستگی میان سه دولت ترکیه و ایران و افغانستان است. دو سه هفته پیش از آن نیز در نامه‌ای (۴۷) به حسین‌علاء<sup>۴</sup> وزیرمختار وقت ایران در فرانسه، از روابط ایران با ترکیه و تلاش اندیشمندان ترک برای استوارسازی پایه ملیت و پیشرفت کشورشان در شاخه‌های گوناگون سخن گفته است. فروغی،

۱. باز هم به او کاغذ نوشته است. برای نمونه نک: یادداشتهای روزانه محمدعلی فروغی...، ص ۴۳۴، ۴۴۰؛ خاطرات محمدعلی فروغی...، ص ۲۴۰، ۲۶۷.

۲. نامه‌های دیگری هم به پاکروان نوشته بوده است؛ برای نمونه نک: همان، ص ۲۰۵، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۶۶، ۲۷۹.

۳. فروغی در یادداشتهای روزانه مربوط به تاریخ نگارش این نامه نوشته «رپرت مختصری برای دولت» فرستاده است (نک: همان، ص ۲۳۱). منظور از «دولت» ممکن است رئیس‌الوزرای وقت (مخبرالسلطنه)، مستولان وزارت خارجه یا دیگر دست‌اندرکاران این موضوع بوده باشد.

۴. نامه‌های دیگری هم به او نوشته است؛ نک: همان، ص ۲۱۷، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۶۷.

در آنجا وضع ایران را، در مقایسه با پیشرفت سرزمین همسایه، نگران‌کننده و زمینه‌ساز خواری و زبردست شدن کشور در آینده‌نه‌چندان دور ارزیابی کرده است. او راه برون‌شدن از تباهی فراگیر اخلاقی و مالی را پرورش مردم و کوشش همزمان دولت در دوزمینۀ مادی (اقتصادی و نظامی) و معنوی (دانش و فرهنگ) دانسته و البته اولویت را به کار معنوی بخشیده است.

از روزگاری که فروغی در کابینۀ مخبرالسلطنه وزیر خارجه بود نیز ۲۷ نامه (۶۵-۹۱)، از جمله یک نامه (۹۱) به وی، در دست است.<sup>۱</sup> تصدّی همین وزارت باعث شد که پس از بازگشت فروغی از ترکیه به ایران (اسفند ۱۳۰۸) هم پیوند وی با آن کشور و دولتمردانش گسسته نشود و او در این مقام از جمله یک نامه (۷۷) برای همتای ترک خویش، توفیق رشدی اراس، فرستاده است.

فروغی، که در سال ۱۳۱۰ بار دیگر برای از میان برداشتن اختلافات سرحدّی به ترکیه رفته و با توفیق رشدی‌بیک به تهران بازگشته بود، سفر وی به ایران را در نامه‌ای (۸۰) به صادق مستشارالدوله، سفیر ایران در آنکارا، گزارش داده است. به مناسبت سفر باقر کاظمی (وزیرمختار ایران در بغداد) به آنکارا نیز نامه‌ای (۸۲) به مستشارالدوله نوشته و در نامه‌ای دیگر به همو (۸۳) از پیگیری کارهای سفارت ایران در آنکارا سخن گفته است. جز اینها، فروغی در دورۀ تصدّی وزارت خارجه، گزارشی کوتاه (۸۵) از دیدار خویش با رجب‌الد هور، وزیرمختار انگلیس در تهران، برای رضاشاه فرستاده و تفصیل را به دیدار خود با شاه در بابل وانهاده است.<sup>۲</sup> از این دوره همچنین نامه‌ای ناقص (۷۱) به هیئت وزرا درباره‌ی شط‌العرب و مرز ایران و عراق، سه نامه درباره‌ی لغو قرارداد داری به عیسی فیض (۸۶) در لندن، و انوشیروان سپهبدی (۸۷) و ژوزف اونول (۸۸) در ژنو، که در نامه‌ای به تیمورتاش (۸۹) هم از آنها یاد شده، برجا مانده است.

در میان آنچه از نامه‌نگاریهای فروغی با اشخاص حقیقی (در برابر ادارات و وزارتخانه‌ها) به دست ما رسیده بیشترین نامه‌نگاری او با تقی‌زاده است (۱۷، ۱۸، ۲۰-۲۳، ۶۷، ۶۸، ۹۰، ۹۲،

۱. باز هم برای او نامه یا تلگراف فرستاده بوده است؛ مثلاً نک: خاطرات محمدعلی فروغی...، ص ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۴۱.

۲. در این باره نک: همان، ص ۳۹۵.



۱۰۸، ۱۱۸). در این نامه‌ها از مسائل شخصی مانند درگذشت زودهنگام همسرش و مسائل مملکتی و عهدنامه‌های تجارتي با ديگر دولتها و نگرانی از اوضاع کشور و نادانی مردم و فساد داخلی یاد شده و از کمبود مردان کارآمد در واپسین روزهای کار قاجاریان و ناشایستگی و هوسناکی اولیای مملکت و حرکت قهقرایی سخن رفته است. در میان آنها یکی (۶۷) نامه‌ای است رسمی از فروغی وزیر خارجه به تقی‌زاده وزیر طرق و شوارع. یکی (۶۸) درخواست حق‌الکفاله برای وزارت اقتصاد ملی است هنگامی که تقی‌زاده وزیر مالیه بوده و فروغی وزیر خارجه و سرپرست وزارت اقتصاد. دیگری (۹۲) دربارهٔ مخارج ساخت آرامگاه فردوسی و همراهی با تاریخ‌نگار ترک، احمد زکی ولیدی طوغان، است. در نامه‌ای دیگر (۹۰) به برگزیدن جانشین برای عبدالله یاسایی، ریاست ادارهٔ کل تجارت که فروغی و تقی‌زاده برکناری او را از رضاشاه خواسته بودند، اشاره شده است. نامه‌ای (۱۰۸) هم هست دربارهٔ رنجشی که رضاشاه از تقی‌زاده پیدا کرده بود و همین رنجش، وی را تا پایان عهد پهلوی اول دور از ایران نگاه داشت. یک نامه (۱۶) هم خطاب به روزنامه کاوه، به مدیریت تقی‌زاده، نوشته شده است در پاسخ نظرخواهی دربارهٔ برگردان چند واژهٔ فرنگی، که باریک‌بینی فروغی در ترجمه و ساخت برابرنا‌های بجا را نمایان می‌کند.

فروغی همچنین نامهٔ خود به آنتونی ایدن (ادن)، وزیر امور خارجهٔ انگلستان (۱۲۱)، را با یادداشتی در آغاز آن برای تقی‌زاده فرستاده تا او، که وزیرمختار ایران در لندن بود، آن را به دست ایدن برساند. بی‌گمان نامه‌های فروغی به تقی‌زاده بسی بیش از اینها بوده که در این کتاب به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup>

در کنار تقی‌زاده نامه‌های برجامانده از فروغی به تیمورتاش، که هشت یا نه<sup>۲</sup> نامه (۳۲، ۳۶، ۴۶، ۵۱، ۵۵، ۶۱، ۶۴، ۷۶، ۸۹) است، شمار چشمگیری دارد. در نامه‌های به‌دست‌آمده، نامه‌ای دربارهٔ روابط خارجی ایران و امتیاز شیلات دریای خزر، از تهران به مسکو (۷۶)

۱. مثلاً نک: نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده، ص ۲۶۲ که در آن از نامه‌ای به تاریخ ۱۹۳۷ به تقی‌زاده یاد شده است. نیز نک: یادداشتهای روزانهٔ محمدعلی فروغی....، ص ۱۳۴؛ خاطرات محمدعلی فروغی....، ص ۱۷۲، ۲۲۲.

۲. دربارهٔ اینکه مخاطب نامهٔ شمارهٔ ۶۱ تیمورتاش باشد یقین نداریم.

فرستاده شده است. دو نامه کوتاه، یکی در فراخواندن تیمورتاش به جشن ششمین سالروز کودتای ۱۲۹۹ (۳۶) و دیگری درباره لغو امتیاز داری (۸۹) است. نظر به اهمیت تیمورتاش در جایگاه وزیر دربار رضاشاه، زمانی که فروغی به مأموریت‌های بیرون از ایران رفته بود می‌بایست با وی مکاتبات زیادی می‌داشت و خود نیز به برخی از آنها اشاره کرده؛<sup>۱</sup> ولی فعلاً دسترسی به شمار اندکی از آنها ممکن شد. در این دست نامه‌ها، جز یک نامه کوتاه (۶۴) که در آن از تیمورتاش می‌خواهد نظر نهایی رضاشاه را درباره ضرورت شرکت فروغی در یک نشست جويا شود، از پیمان نامه ایران و ترکیه، از میان بردن اختلافات مرزی، مسافرت پادشاه افغانستان به تهران، اقامتگاه فروغی در ترکیه، مأموریت جامعه ملل و نشستهای شورای آن، لباس رسمی و مهمانیهای سیاسی، اسماعیل سمیتقو و جدایی خواهی کردستان سخن رفته است (۳۲، ۴۶، ۵۱، ۵۵). در یکی از همین نامه‌ها (۵۱) فروغی بی‌پرده به تیمورتاش می‌گوید رضاشاه «خیلی از دنیا بی‌خبر است». یکی از نامه‌هایی (۶۱) که حدس می‌زنیم مخاطب آن تیمورتاش باشد نیز درباره موضوع نطق حسین علاء در مجمع ملل است.

یکی دیگر از کسانی که شمار نامه‌های یافته‌شده فروغی به ایشان بیش از دیگران بوده، محمدولی اسدی، نایب‌التولیه آستان قدس رضوی، است که پنج نامه کوتاه (۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷)، از دو سال ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ خطاب به او یافته‌ایم.

نامه‌هایی که از محمد قزوینی به یار دیرینش فروغی برجای مانده<sup>۲</sup> نشان می‌دهد فروغی با قزوینی نامه‌نگاریهای بسیار داشته است. در نامه‌های قزوینی به ولادیمیر مینورسکی، ایرانشناس برجسته روس، نیز اشاره‌هایی به نامه‌نگاری فروغی با قزوینی شده است.<sup>۳</sup> در نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده، هم از نامه ذکاءالملک و تقی‌زاده به قزوینی در خصوص خواهش از او برای نوشتن مقاله‌ای درباره شاهنامه و فردوسی یاد شده (دی ۱۳۰۴)، هم از نامه‌ای از

۱. برای مثال نک: خاطرات محمدعلی فروغی...، ص ۱۸۳، ۲۱۲، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۸۹، ۳۱۳، ۳۱۶؛ کتاب حاضر، ص ۲۲۰.

۲. نامه‌های محمد قزوینی به محمدعلی فروغی و عباس اقبال آشتیانی (نک: منابع).

۳. دفتری برای ایران، ص ۵۸، ۹۳. فروغی هم در نامه به تیمورتاش (۵۵) به دیدار با مینورسکی و رایزنی با او درباره مسائل سرحدی اشاره کرده است.

فروغی به قزوینی در حدود تاریخ اکتبر ۱۹۳۷<sup>۱</sup> در خاطرات و یادداشت‌های روزانه فروغی هم بارها به کاغذنویسی به قزوینی اشاره رفته است.<sup>۲</sup> با این همه تاکنون تنها یکی از نامه‌های فروغی به دست آمده (۴۱) که درباره یکی از آرزوهای دیرین این دو دوست، یعنی نگارش تاریخ ایران، است<sup>۳</sup> و افسوس که مجاللی نیافتند تا این کار را انجام دهند. «ای بسا آرزو که خاک شده». این نامه در پاسخ نامه‌ای از قزوینی نوشته شده است که آن نیز در میان نه نامه‌ای که از قزوینی به فروغی انتشار یافته نیست.

به‌هرروی درونمایه شماری از نامه‌های فروغی، که فعلاً به دست ما نرسیده، و همچنین جزئیاتی از روابط دوستی ایشان از نامه‌های قزوینی دریافتی است؛ از جمله اینکه از درخواستها و سپاسگزاریهای قزوینی روشن می‌شود فروغی چه اندازه تلاش کرده راه‌گذران زندگی را برای قزوینی هموار کند تا آن علامه بتواند با آسودگی در اروپا به پژوهش بپردازد و چه بسا اگر پیگیری و پایداری فروغی، که در یکی از نامه‌ها (۱۵) نیز نشانی از آن هست، نمی‌بود بخشی از آثار ارزشمند قزوینی پدید نمی‌آمد. نامه‌های قزوینی سراسر ستایش و یادکرد جوانمردی و میهن‌پرستی و شایستگی فروغی است و قزوینی بارها او را «دوست یگانه» و «محرم» و «رفیق شفیق» خود می‌خواند که اگر هزار سال هم بگذرد هیچ ناسازگاری میانشان رخ نخواهد داد و همراهیهای فروغی را هرگز فراموش نخواهد کرد و حتی داشتن بچه و زنش را تماماً کمالات از اثر نیکوییهای فروغی می‌بیند و خود را با «صد هزار هزار هزار شکر و ثنا و دعا»، «صورة و معنا و باطناً و جسماً و روحاً از هر حیث آسوده کرده بل آزاده کرده» فروغی می‌داند.<sup>۴</sup> هرچند گویا قزوینی حساس و زودرنج در سالهای پایانی زندگی

۱. نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده، ص ۱۹۶، ۲۶۹.

۲. برای نمونه نک: یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی...، ص ۴۱۰، ۴۲۱؛ خاطرات محمدعلی فروغی...، ص ۱۷۵، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۵۲-۲۵۴، ۳۶۸، ۵۰۳، ۵۰۸.

۳. نک: یادداشت‌های روزانه از محمدعلی فروغی، ص ۳۶۰.

۴. برای نمونه نک: نامه‌های محمد قزوینی به محمدعلی فروغی...، ص ۵۵، ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۷۹؛ نیز نک: نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده، ص ۷۸-۷۹، ۹۵، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۶ که مکرر از مراجع بی‌کران دوست جانی‌اش، یعنی ذکاءالملک، و رفاقت نزدیکان یاد کرده است.

فروغی رنجشی از او به دل گرفته بود که با درگذشت فروغی هم از میان نرفت.<sup>۱</sup> گمان ما بر این است که فروغی با دوستش ارباب کیخسرو نیز نامه‌نگاری بسیار داشته است. در خاطرات و یادداشتهای فروغی هم از کاغذنویسی به او سخن رفته؛<sup>۲</sup> اما هنوز چیزی دست‌یاب نشده است. نامه‌ای (۳۳) هم که یک بار با عنوان «نامه محمدعلی فروغی به ارباب کیخسرو»<sup>۳</sup> منتشر شده درحقیقت خطاب به برادر کوچک‌تر فروغی، ابوالحسن، است. فروغی در این نامه و بیش از آن در نامه‌ای دیگر (۳۴) از گفتار و رفتار دکتر محمد مصدق در مجلس و در نبود خویش انتقاد کرده است. قدیم‌ترین نامه به دست آمده از فروغی به برادرش (۸) گزارشی است از سفر فروغی از استانبول به پاریس. در نامه‌های دیگر هم که از فرانسه (۱۱، ۳۳)، سوئیس (۱۵) و ترکیه (۴۰، ۴۲، ۴۵) برای او نوشته گزارشهایی از احوال خود و سفرش به دست داده و احساسات و عواطف خویش نسبت به خانواده را در بخشهایی از آنها نمایان ساخته است. در خاطرات و یادداشتهای روزانه‌اش هم اشاره‌های فراوانی به کاغذنویسی به برادرش کرده است.<sup>۴</sup> همچنین گاه در نامه‌هایش (۱۲، ۱۳) از نامه‌هایی که به برادرش ابوالحسن نوشته، یاد نموده است.

از نامه‌های خانوادگی دیگر، یکی (۱۲) نامه‌ای است از پاریس به شوهرخواهر و دوستش محمود اورنگ (وقارالسلطنه)، درباره قرارداد ۱۹۱۹ و اینکه در صورت وجود واکنش آگاهانه مردم نسبت به رویدادها، یا به تعبیر فروغی «افکار عامه»، چنین اتفاقی نمی افتاد و حتی اگر مجلس شورای ملی هم فاسد بود نمی توانست چندان به بیراهه برود. نگرانی از بی برنامه‌گی برای آینده ایران و فساد فراگیر از سطر سطر این نامه نمودار است. نامه دیگری (۱۳) هم، باز از

۱. در این باره مثلاً نک: نامه‌های محمد قزوینی به محمدعلی فروغی...، مقدمه احمد مهدوی دامغانی، ص ۱۸-۲۱.

۲. برای نمونه نک: یادداشتهای روزانه محمدعلی فروغی...، ص ۴۳۹؛ خاطرات محمدعلی فروغی...، ص ۵۱۱، ۵۲۸؛ فروغی از نوشتن نامه به پسر ارباب هم یاد کرده است. نک: همان، ص ۱۷۲.

۳. نک: منابع.

۴. برای نمونه نک: یادداشتهای روزانه محمدعلی فروغی...، ص ۱۳۵، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۰، ۳۶۹؛ خاطرات محمدعلی فروغی...، ص ۲۰۵، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۴۵، ۲۶۶، ۳۱۶.

پاریس، به او نوشته که نیمه‌کاره به دست ما رسیده و با درد دل آغاز می‌شود.<sup>۱</sup> در نامه‌ای دیگر (۶۰) که حدس می‌زنیم مخاطب آن عبدالرزاق بغایری، دیگر شوهرخواهر فروغی باشد، با زبانی ادبی به او برای مصیبت‌هایی که دیده، تسلیت گفته است. دو نامه به پسران (۳۵) و دخترش حمیده (۱۱۱) نیز در دست است که پندهای پدرا نه و اندرزهای آموزنده‌ای را در بر دارد و نامه نخست به گفته فروغی «درواقع وصیت» اوست. فروغی از بعضی نامه‌های دیگر خود به خانواده‌اش هم یاد کرده است.<sup>۲</sup>

در چند نامه فرستاده شده از ترکیه به ایران، توصیه‌هایی مفید در امر آموزش و معارف دیده می‌شود. فروغی در یکی از این نامه‌ها (۴۴) درباره روش آموزش کودکان و پرهیز از فشار آوردن و سختگیریهایی بی‌جا، به آموزگاران سفارش‌هایی کارآمد کرده است. در نامه‌ای دیگر (۴۳) به یحیی قراگوزلو (اعتمادالدوله)، وزیر معارف وقت، به انحطاط فرهنگی و زمینه‌های پدید آمدن آن و آسیب‌شناسی آموزش و پرورش در ایران پرداخته و برای درمان نابهنجاریهای اخلاقی، آسان‌سازی روشهای آموزشی، و گسترش و پیشرفت فرهنگ و دانش و هنر پیشنهادهایی راهگشا داده است. در هر دو نامه یادشده فروغی آموزش به کودکان را، به‌ویژه در خواندن و نوشتن، نیازمند درنگ بیشتر و ساده و دلچسب کردن درسها دانسته است. در نامه‌ای دیگر (۶۲) هم، که شاید مخاطب آن معاون وزیر معارف مذکور، سید مهدی قرخ (نامه ۱۲۶ هم به او نوشته شده است)، باشد، خواستار پشتیبانی از قالی‌بافی به‌عنوان یکی از صنایع مهم و منابع ثروت ایران شده و همچنین درباره تغییر خط فارسی، ضمن اینکه خط را نیازمند اصلاح دانسته، کار را در گرو بررسی و درنگ بیشتر شمرده است. در بخش دیگر نامه نیز درباره گسترش فرهنگ ایرانی در آذربایجان و بایستگی دور کردن مردم آنجا از خصوصیات غیر ایرانی، و شیوه آموزش فارسی در آذربایجان و روشهای پسندیده آن داد سخن داده است.

فروغی که خود پیشینه روزنامه‌نگاری و گرداندن تربیت را داشته در نامه به وزیر معارف (۴۳)

۱. فروغی دست‌کم از یک نامه دیگر به او نیز یاد کرده است. نک: یادداشتهای روزانه محمدعلی فروغی، ...، ص ۳۰۳.  
 ۲. خاطرات محمدعلی فروغی، ...، ص ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۵۵، ۲۷۴، ۵۱۷، ۵۹۸. شاید بعضی از این نامه‌ها در میان اسناد مصادره‌شده از محسن فروغی در حوزه هنری باشد.

از اهمیت ترجمه و نگارش کتابهای سودمند و تأثیر مجلات علمی و ادبی ارزشمند نیز غافل نبوده و توصیه به تشویق نویسندگان و مترجمان و مجلات خوب کرده و مجله آینده به سردبیری دکتر محمود افشار را یکی از بهترین مجلات ایران دانسته است. یکی از نامه‌هایش (۳۷) هم به سردبیر همین مجله است در پاسخ به نظرخواهی او از فروغی در زمینه اصلاح قانون انتخابات. نامه‌ای (۲۹) سپاسگزارانه نیز به علی اکبر گلشن، مدیر روزنامه آزادی، که خواسته روزنامه‌اش را برای فروغی بفرستد، نوشته است. از دیگر نامه‌های مربوط به مطبوعات، دو نامه است که در یک روز خطاب به وزیرمختار آلمان (۷۲) و وزارت دربار (۷۳) درباره بدگویی روزنامه پیکار (چاپ‌شده در آلمان) از دولت ایران نگاشته است. در نامه‌ای دیگر (۷۹) از گزارش دو نشریه آلمانی (برلین ام مورگن و برلینر تاگبلاط) درباره «محاكمة اشخاصی که به جرم انتشارات بر علیه ایران تعقیب جزایی شده‌اند» سخن گفته است. نامه‌ای (۱۲۲) نیز به محمدرضا پهلوی نوشته و در آن به گله‌گذاری روزنامه ستاره از توقیف پاسخ داده و بر این نکته انگشت نهاده که مطبوعات گرچه حق نقد دارند، نخست می‌باید مرز میان نقد و هتاک و توهین را بدانند و سپس موقعیت سنج و مصلحت‌اندیش باشند؛ برای نمونه در شرایط بحرانی پس از شهریور ۱۳۲۰، نمی‌توان مانند روزهای آرام کشور دست به انتقاد زد. در نامه‌ای کوتاه (۱۲۹) که از وزارت دربار به علی سهیلی، نخست‌وزیر وقت، نوشته هم پیگیر رسیدگی به شکایت یوسف اخوت، مدیر روزنامه توقیف‌شده خلیج ایران در بوشهر، شده است.

فروغی، در نامه‌ای به مطبوعات انگلیس (۹) به خرده‌گیری برخی از آنان درباره درخواستهای ایران در کنفرانس صلح پاریس پاسخ داده است. او همچنین در روز پیش از اینکه برای شرکت در مجمع عمومی جامعه ملل رهسپار ژنو شود، در نامه‌ای (۸۴) از وزارت خارجه به وزارت عدلیه، پیگیر بررسی وضعیت رسیدگی قضایی به کار شهروندان بیگانه، به ویژه انگلیسیها، در ایران شده است. دو نامه (۱۱۹، ۱۲۷) هم پیرامون شکایت رانندگان شرکت ایران و بریتانیا از افسران امنیه، به وزیرمختار انگلیس در ایران، سر ریدر ویلیام بولارد، نوشته است. یکی از نامه‌های فروغی به وزارت جنگ (۱۲۳) نیز در همین باره است.

پس از امضای پیمان اتحاد سه‌جانبه ایران و انگلستان و شوروی هم فروغی در مقام

رئیس‌الوزرا دو نامه رسمی تقدیر و تبریک برای چرچیل (۱۲۴) و استالین (۱۲۵) فرستاده است. فروغی کتابخوان و کتاب‌دوست گاه نامه‌هایی در واکنش به نشر یا دریافت کتابها برای مؤلفان آنها نگاشته است. دو نامه‌ای (۷۰ و ۱۱۲) که به حمزه سردادور، مترجم کتاب جغرافیای تاریخی ایران از ویلهلم بارتولد، خاورشناس روس، و سید محمدعلی داعی‌الاسلام، گردآورنده فرهنگ نظام، نوشته از این دست است و بیشتر جنبه سپاسگزاری دارد. در نامه‌ای دیگر (۱۰۹) به ادیب هندی، محمد اسحاق، نیز پس از نشان دادن سپاسداری از دریافت کتاب او، سخنوران ایران در عصر حاضر، و یادکرد ارزش کار وی، درباره پایه بلند شعر فارسی و نسبت شعر با دانش و فرهنگ مردم هر سرزمین سخن رانده و افزوده است اگر می‌خواهیم شعر فارسی را، که هنر ملی ماست و پیشینیان آن را بدین جایگاه والا رسانده‌اند، پاس بداریم می‌باید در گسترش دانش و فرهنگ بکوشیم. سپس هوشمندانه در میانه سخن به مؤلف گوشزد کرده است که نقد و نظر سخن‌شناسان درباره معاصرانشان چندان استوار و بااعتبار نمی‌تواند بود. از نامه‌های مرتبط با کتاب، یکی (۱۱۰) هم نامه به وزارت معارف است درباره فراهم آوردن دست‌نویسهای گلستان و بوستان سعدی که فروغی در روزگار خانه‌نشینی و خلوت‌گزینی به تصحیح آنها سرگرم بوده است. در نامه‌ای (۱۱۳) به اداره نگارش وزارت فرهنگ هم آنها را برای صدور مجوز نمایش اثری که خود با نام نمایشنامه «میرزا کمال‌الدین» بر اساس تارتوف<sup>۱</sup> مولیر نوشته بوده<sup>۲</sup> آزاد گذاشته است.

یک نامه (۱۰۶) به شیخ عبدالکریم حائری است که در آن به اعتراض شرعی ایشان درباره برخی کارهای شاه از جمله تغییر لباس و کلاه، به‌عنوان مقام رسمی ریاست وزراء، پاسخ داده شده است. مهدی حائری یزدی، فرزند ارجمند شیخ عبدالکریم، در خاطراتش از تلگراف مفصل فروغی به پدرش یاد کرده که در آن از رضاشاه درباره راه‌آهن با «آزادی انتقاد کرده» و مایه شگفتی همگان شده؛<sup>۳</sup> اما این تلگراف به دست نیامد و امیدواریم از میان نرفته باشد.

1. *Tartuffe*.

۲. این اثر در کتاب سه نمایشنامه (اثر مولیر، ترجمه و اقتباس محمدعلی فروغی، تهران: یغما، ۱۳۵۲) منتشر شده است.

۳. پرونده تاریخ شفاهی ایران، ج ۹، بخش خاطرات مهدی حائری یزدی، نوار شماره ۳، ص ۹.

در دو نامه (۱۱۶، ۱۲۰) به سید ابوالقاسم کاشانی از سفارش خود به شهربانی برای اینکه متعرض زنان باحجاب نشوند سخن گفته است.

واپسین نامه (۱۳۰) هم به رجبعلی منصور است که فروغی آن را پنج ماه و اندی پیش از درگذشتش نوشته و در آن به اوضاع خراسان در زمان استانداری منصور، و یافته شدن سنگ مزاری کهن که می‌باید خریداری گردد و به موزه آستانه قدس رضوی برده شود اشاره کرده است.

چون آغاز و انجام برخی نامه‌ها از میان رفته یا به دست نیامده و در شماری از آنها نام مخاطب نیامده است مخاطب بعضی نامه‌ها به گمان نوشته شد و گاهی هم ناشناخته ماند. قدیم‌ترین نامه در میان این گروه، نامه‌ای (۲۴) در نکوهش گرده‌برداریهای نارسایی است که با سرشت زبان فارسی بیگانگی دارد و نمایانگر نگرانی و رویکرد زبان‌شناسانه فروغی است. نامه‌ای دیگر (۵۷) از همین دست، در هشدار به سازمانهای دولتی و شیوه ناکارآمد کارمندان آنهاست که نشان می‌دهد فروغی از همان زمان به آفت کاغذبازیهای اداری، که در آینده بیشتر دامنگیر ادارات شد، پی برده و خواستار اصلاح آن بوده است. بریده‌ای از یک نامه (۵۸) هم برجها مانده که در آن از پیامدهای زیانبار و ناگوار ناسازگاری ایران و ترکیه سخن گفته و با ناخرسندی بر پیمان شکنی و دست‌درازی ترکها به مرزهای ایران و بدرفتاری آنان با ایرانیان انگشت نهاده است.

از دیگر نامه‌هایی که گیرنده آنها شناسایی نشد معرفی نامه‌ای (۱۱۴) است برای استخدام محمود، کوچک‌ترین پسرش، در وزارت خارجه که تنها پیش‌نویس آن به دستمان رسیده و فروغی در آن همچنین خواستار برجها ماندن جواد، فرزند بزرگش، که در آستانه بچه‌دار شدن بوده، در مأموریت ژنو شده است. فروغی همچنین در دومین دوره‌ای که وزیر عدلیه بوده سفارش نامه‌ای به یکی از مسئولان وزارت خارجه نوشته تا به کار جوانی از بستگانش با نام علی محمد کاغذفروش، که در پی کلاهبرداری سودجویان و بدهکاری‌اش به بانک استقراضی دکانش توقیف شده بود، رسیدگی شود (۷).

برخی نامه‌ها بسیار کوتاه است؛ از جمله نامه‌هایی به یمین‌الممالک (۱۹)، وزارت



داخله (۲۸)، فتح‌الله پاکروان (۵۲)، وزارت خارجه (۵۴)، سفارت ایران در پاریس (۹۶)، محمدولی اسدی (۹۸، ۹۹) و علی ایزدی (۱۲۸).

نامه‌های فروغی جنبه‌های متعددی دارد. او که در زندگانی شصت و پنج ساله‌اش در راه خدمت به میهن دمی از پای ننشست، با نگاهی فراگیر همزمان به تاریخ، فلسفه، حکمت، ادب، سیاست و آموزش توجه داشت و ژرف‌نگری آسیب‌شناسانه‌اش در مسائل ریز و درشت شگفت‌انگیز بود. فروغی پیوسته در پی آن بود که علت و اِپس‌ماندگی ما را بشناسد و بشناساند. از این‌روست که سخنان دل‌انگیز و پندهای حکمت‌آمیز او پس از گذشت سالیان دراز همچنان مؤثر تواند بود. رسایی و شیوایی نثر روان و دلربا و تر و تازه فروغی در زبان فارسی نمونه است و با اینکه نامه‌ها بیشتر قلم‌انداز نوشته می‌شود، این ویژگی ستوده‌ او نیز در کنار منطق استوارش خودنمایی می‌کند. اینها همه در کنار هم خواندنِ نامه‌های او را دلپسند و خوشایند می‌سازد. فروغی که هم با سنت نامه‌نگاری ادبی به‌خوبی آشنایی داشته و هم از روشهای تازه نگارش آگاه بوده، آمیزه‌ای از دو روش کهن (متأثر از فنّ ترسّل) و نو (دگرگون‌شده با پیشرفتهای کار پُست و روش غربی نامه‌نگاری دوستانه) را در نامه‌های خویش به کار بسته است. در ادبیات کهن فارسی، نامه‌نگاری یا فنّ ترسّل جایگاهی والا داشته تا آنجا که برای آموزش آن کتابهایی مانند التوسّل الی الترسّل (بهاء‌الدین بغدادی) نگاشته شده و بخشی مهم از ادبیات منثور فارسی را مکاتیب و نامه‌ها پدید آورده است. نویسندگان، نامه‌ها را بیشتر در دو گروه اداری/درباری (سلطانیات) و دوستانه (اخوانیات) دسته‌بندی می‌کردند و برای هریک شیوه‌هایی را ساخته و برگزیده بودند. فروغی در هر دو دسته یادشده نامه‌هایی دارد؛ اما حتّی در نامه‌هایی که به دوستان نزدیکش نوشته نیز بخشی ناچیز را به احوال‌پرسی، درد دل، گلایه شخصی یا گفته‌هایی از این دست اختصاص داده است. او در بیشتر نامه‌ها سخنانی سنجیده دارد که گاه در آن رویکرد سیاسی برجسته‌تر است و گاه رویکرد فرهنگی. گاه هم نمودی از روابط خصوصی او (برای نمونه با فرزندان) را در آنها می‌توان یافت. به‌روروی هیچ‌یک از نامه‌های فروغی از آگاهیهای سودمند تهی نیست و همین نکته است که چاپ نامه‌های او را کاری شایسته و بایسته می‌نماید.